

# پرمزار صادق هدایت

صادق همایونی

پرمزار صادق هدایت

نوشته یوسف اسحاق پور

ترجمه باقر پرهام

انتشارات باغ آینه - ۱۳۷۳

چاپ اول - ۱۲۰ صفحه

۳۹۶

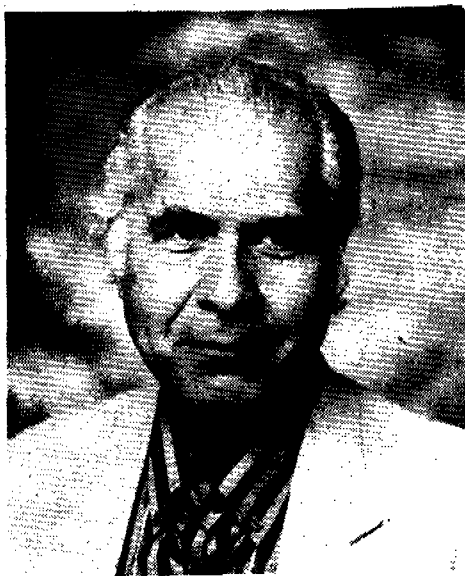
«بوف کور» صادق هدایت این نویسنده «غریب در دیار خود» و «تنها در میانه شرق و غرب» چونان غزلیات پرمزوراز حافظ و یا آهنگی پرشکوه و دلکش در زیر طاق گنبدی بلند و هزارلایه و هزار پژواک در مسیر زمان جاریست و در این جریان مدام، به همان سان که آهنگها و صداها، در زیر طاقهای نه توی، در هم می جوشند، از هم فاصله می گیرند، بر یکدیگر سایه و نور می افکنند، از هم جدا می شوند و به هم درمی آمیزند، و در هر گوشه طینی دیگر می اندازند، طینی که تأثیرش در افراد گوناگونست، انعکاس و پیام و تأثیرش در خوانندگانش متفاوتست. و به همین خاطر، هر کس از آن چیزی درمی یابد که با دید و اندیشه و زمینه ذهنی و تفکر او وابستگی دارد و به همین خاطر است که بارها درباره این اثر افسون آمیز و پرمزوراز و کنایه، از سوی نویسندگان و پژوهشگران و منتقدین گفتارهایی بصورت مقاله و کتاب، چه در ایران و چه در خارج از مرزهای جغرافیائی ایران زمین، مطرح شده است و به زبانی دیگر «هر کسی از ظن خود» یار او شده است و عجباکه به گفته مولانا «هیچکس اسرار» درونش را نجسته است. بسیاری این اثر هراسناک و شاعرانه و قصه گونه و درهم پیچیده و در عین حال شفاف و روان و سیال را که در آن بوی زندگی و مرگ و جنایت و عشق و هستی و نیستی در هم آمیخته را اثری جاودانه و جهانی از نثر پارسی خوانده اند و ای بسا دیگرانی که عقیده ای درست برعکس نسبت به آن داشته و آنرا نوشته ای آشفته، درهم ریخته، خالی از اندیشه و اسیر هذیان های تب آلود و ناشی از نارسائی های روحی شمرده اند. کسانی نیز بوده اند که با دیدی سطحی و کوتاه بینانه، این اثر را از دیدگاه روانشناسی یا روانکاوی به بررسی

YOUSSEF ISHAGHPOUR

LE TOMBEAU  
DE SADEGH HEDAYAT



fourbis



صادق همایونی

روی جلد متن فرانسه «بر مزار...»

نشسته‌اند و از توبره ناچیز خود، نکاتی عرضه داشته‌اند که تنها لبخندی به تمسخر می‌تواند پاسخگویشان باشد. در این میان و به ندرت گاه جرعه‌های زاده‌شده و بارقه‌هایی پیرامون این پدیده درخشان و زیبا و لطیف درخشیده که تا مرز کشف و شهود فلسفی و هنری این اثر پیش رفته است و مسلم است که چنین کاری چندان هم سهل و آسان نیست. دیدی شگرف، تفکری عمیق، استنباطی درخور، اطلاعاتی حیرت‌انگیز، ذوقی وافر، شناختی همه‌جانبه و اشرافی به تمام، نسبت به عرفان و ادب ایران و احاطه‌ای تمام بر فلسفه و ادب جهان را می‌طلبد و کتاب «بر مزار صادق هدایت» نوشته یوسف اسحاق‌پور، این نویسنده متفکر که فلسفه و سینما خوانده است در این شمار است. اثری کوچک با صفحاتی محدود و معدود که سرشار و غنی از باراندیشگی‌های فراوان ذوقی و فکری. در این اثر می‌توان خیزآبها و لرزش‌های گذرنده امواجی که در بطن بوف کور بر هم می‌غلطند و در هر تب‌وتابی جلوه‌های دیگر دارند بازجست. این اثر با ویژگی‌هایی که داراست، هرچند در تحلیل و توصیف بوف کور نوشته شده ولی خود، جدای از هر چیزی، اثری زیبا و تفکرانگیز و زیباست و در عین حال تا اعماق بوف کور نقب زده است.

... مثل اینکه از قعر آینه‌ی دق زاییده شده باشد، از دل چیزی که در خاطر می‌فراموش شده، در روز و روزگار دور دست، بر افتاده، ناشناخته، در قلمرو خواب و گوشه‌وکنارهای حافظه جای دارد، از همین بازگشت‌ها، از همین واشناسی-ناشناسی‌ها. از همین تکرارهاست. تکرار پیوسته همان تصاویر، همان انگیزه‌ها، همان استعاره‌ها و عبارات، که کل کتاب شکل می‌گیرد. بحث بر سر چیزی است که دیده‌ایم اما

در نگاه اول نمی‌شناسیمش یا می‌شناسیم اما در ضمن از بازگشتش نگرانیم، بحث بر سر تکرار شدن‌های مستمری است که حضور مسجع مرگ را در آنها می‌توان دید.

شدیدترین وجه بروز این غرابت نگران‌کننده را در رابطه آینه به آینه‌ای می‌بینم که میان دو بخش کتاب وجود دارد دو بخشی که از هم متمایزاند و هر کدامشان با لحن خودش. کلی است مجزا از دیگری که منطق خودش را دارد و شیوه زندگی و آهنگ خودش را. میان این دو بخش رابطه علت و معلولی وجود ندارد، رابطه آنها مثل رابطه دو آینه است که نه صاف‌اند نه موازی. اما هر تصویری در یکی از آنها سرچشمه تصویری است که در دیگری است هم بازتابی از آن، در عین حال ناآشنا.

ص ۷۵

رازی که خواب و بیداری و شیء هشیاری و فلسفه‌های شرق و غرب و هنر ایرانزمین و جهانی با خود دارند و حدیث مرگ و جاودانگی که در عرصه هستی از دیرباز در روح انسان و تفکر بشریت وجود داشته و وجود دارد. چون عنصری پوینده در زیر ماجراها و حوادث و شرح ماجرا جریان دارند و به همین خاطر از زبان نویسنده‌ی این کتاب می‌شنویم که:

در همین اثر است که رابطه میان شرق و غرب، کشف و شهود و مثال از یکسو و نگاه چشم از سوی دیگر. به صورت شخصی متبلور می‌شود.

ص ۱۷

نویسنده‌ی کتاب درباره شیوه زندگی خاص هدایت عقیده دارد که:

در ایران بطور سنتی، همیشه آدم‌هایی بوده‌اند که حاشیه می‌گزیده‌اند. اما حاشیه‌ای که خودش به مرکزی برای سنت تبدیل می‌شده است. این جور آدم‌ها عارفانه بار «سلامت» ها را می‌کشیدند و رودرروی پارسایان اهل صلاح می‌ایستادند.

ص ۲۴

ترجمه کتاب که با نظر نویسنده کتاب نیز صورت و انجام پذیرفته، زیبا و هنرمندانه و درخور اصل اثر است. اثری که تفسیرهای دلچسب و تحلیلی فراوان از رویدادها و جزیانات درونی بوف کور در بر دارد. جزیاناتی که گاه ذهنی است و گاه عینی، گاه آگاهانه است و گاه ناآگاهانه، گاه از سر تفنن است و گاه از سر هراس یا بی‌پناهی در حالی که این چنین نیز می‌توان درباره‌اش گفت:

دو روایت است، یکی (مثالی) و دیگری (خیالین) از عشقی واحد از کشتن مثالی که جز دو چشم چیزی از آن باقی نمانده این صفحات را می‌توان وجود متفاوت تصویری یگانه دانست که با بازگشت‌های ستوه آورنده‌ی خود به‌صور گوناگون عالمی، توهمی، آیدای، آکنده و نفس‌بر که عالم خود نوشته است می‌آفرینند. عالمی که گویی چیزی نیست جز تجسم ناگهانی تصویر روی قلمدان در برابر چشم نویسنده یا آخرین ناله‌هایش به‌مانند بوف که وی بر ویرانه‌ها و گمشده میان مثال و نگاه، میان سایه و آینه، یعنی بی‌هویت ...



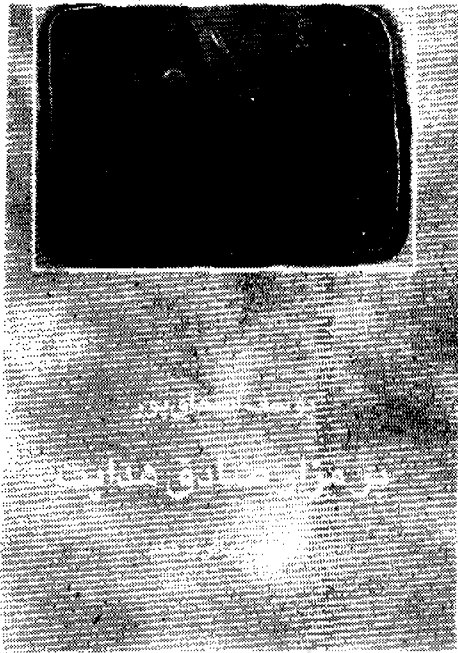
قبره صادق هدایت در گورستان پرلاشز پاریس

نویسنده کتاب، در پی این بوده است که مگر نقیبی بزند به اعماق درون نوشته‌های بوف کور و ط تنگاتنگ و گره خورده قضا یا را دریابد در حالی که گاه اسیر شیفتگی‌های ادبی خود اثر در مقام سه با آثار بزرگ ادبی جهانی در این زمینه شده و گاه کوشیده است تا اندیشه‌های متضاد و در عین بهم آمیخته و تفکیک ناپذیری که عشق و مرگ و خاک و آب را بهم گره زده دریابد و حقا که در سودا، سرفراز است:

البته می‌توان گفت بوف کور اثری خیالپردازانه است، این مقلوب‌نمائی در خود کتاب صورت می‌گیرد و معلوم می‌شود نگاه عینیت‌بخش و طبیعت‌نگر چگونه در کالبد نویسنده‌ای جدید، که بساط خنزرینزری کهنه و زنگ‌زده‌اش به درد کسی نمی‌خورد وارد شده و دارد ماهیت کشف و شهودی وجودش را که توصل به عالم مثال و عشق و راه وصول وی به کُنّه هستی بوده یکسره دگرگون می‌کند. دنیای اسرارآمیزی که در آن مرز میان رؤیت و رؤیا ناشی از توهمات افیونی و یک شخص نیست و دو دامنه‌ی شرقی و غربی — چرا که کتاب زیر تأثیر ادبیات اروپائی هم هست — به موازات یکدیگرند بی‌آنکه به هم جفت شوند، بی‌آنکه شکاف میان آنها که اکنون از هر زمان دیگر خونبارتر است از بین رفته یا جوش خورده باشد.

ص ۱۷

در حقیقت رساترین تعبیری که از بوف کور در این اثر و بطور موجز بیان و تصویر شده است است که نویسنده بر آن است که:



۴۰۰

یوف کور، تماشای اگرشدگی پوشیده زیر ظاهر آشکار است، در جا و محلی که باید همانی و هوی  
کار باشد و همین تجلی غیر در قالب همانی است که تصویر جهان را بر هم می زند توپه تو، نامان  
هراس آور و ناشناختنی اش می کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

شیراز ... ۴/۱۲/۱۰